



A Comparative Study of the Goals and Ideals of the Movements Participating in the Islamic Revolution

Mirhosseini Narges Khatoon *¹ | Mollaei Tavani Alireza²

1. Ph.D. Candidate in History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Thran, Iran.

2. Professor, Department of Intellectual and Cultural History of Iran, Faculty of Iran History, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran.

Abstract

Article Info

The occurrence of the 1979 Islamic Revolution in Iran was the outcome of the cooperation and alliance of diverse social, political, and cultural forces that entered the struggle with different objectives and motivations. Using a descriptive-comparative approach, this article examines the goals and aspirations of the various forces involved in this process and seeks to answer the following question: How was convergence over negative objectives readily achieved, while no consensus was ever reached regarding positive visions and aspirations? The article argues that the success of the revolution was fundamentally rooted in broad tactical convergence around shared negative objectives, including the end of authoritarian rule, the overthrow of the monarchy, and political independence. However, fundamental disagreements over positive objectives—particularly concerning the desired political and social order following the collapse of the existing structure—brought the participating forces into confrontation with one another. By examining the roles of religious, nationalist, and leftist forces, the article demonstrates how overlapping negative objectives contributed to the success of the revolution, while the lack of agreement over positive aspirations, combined with the dominance of religious discourse, led to the marginalization of other political forces and the redefinition of the power structure in the post-revolutionary period. The article further concludes that revolutions are inherently characterized by multiple voices and competing visions; however, the complexities of transforming a broad-based revolution into a unified political order inevitably result in the abandonment or marginalization of many of the aspirations that initially brought different forces together.

Article type: Research

Received: July 12, 2026

Received in revised from:

August 06, 2026

Accepted: September 01, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:

Islamic Revolution; Political Forces; Negative Objectives; Positive Aspirations; Comparative Analysis.

•Corresponding author:

mirhosseini4848@gmail.com

Cite this article: Mirhosseini, N, & Mollaei Tavani, A, (2026). A Comparative Study of the Goals and Ideals of the Movements Participating in the Islamic Revolution. Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab, 1 (2), 271-294.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.591202.1303>

بررسی تطبیقی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی

نرگس خاتون میرحسینی*^۱ | علیرضا ملایی توانی^۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
۲. استاد، گروه پژوهشی تاریخ فکری و فرهنگی ایران، پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰ کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، جریان‌های سیاسی، اهداف سلبی، آرمان‌های ایجابی، تحلیل تطبیقی. * نویسنده مسئول: mirhosseini4848@gmail.com	وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، محصول همراهی و هم‌پیمانی جریان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متنوعی بود که با اهداف و انگیزه‌های متفاوت به میدان مبارزات قدم نهادند. این مقاله به روش توصیفی-تطبیقی، به واکاوی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده در این فرایند می‌پردازد و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه همگرایی بر سر اهداف سلبی به آسانی حاصل شد، اما هرگز بر سر آرمان‌های ایجابی هم‌سویی پدید نیامد؟ مقاله بر این فرضیه استوار است که پیروزی انقلاب، اساساً ناشی از یک همگرایی تاکتیکی فراگیر در قالب اهداف سلبی مشترک، مانند پایان استبداد، سرنگونی نظام سلطنتی و استقلال سیاسی، بود؛ اما تضاد بنیادین در آرمان‌های ایجابی، یعنی تعریف نظام سیاسی و اجتماعی مطلوب، پس از فروپاشی ساختار پیشین، جریان‌های مشارکت‌کننده را به رویارویی کشاند. این نوشتار با بررسی نقش جریان‌های مذهبی، ملی‌گرا و چپ، نشان می‌دهد که چگونه هم‌پوشانی در اهداف سلبی به موفقیت انقلاب انجامید و عدم توافق بر سر آرمان‌های ایجابی و غلبه گفتمان مذهبی، موجب به حاشیه رانده شدن سایر جریان‌ها و بازتعریف ساختار قدرت در دوران پس از انقلاب گردید. این مقاله همچنین نتیجه می‌گیرد که انقلاب ماهیتی چندصدایی دارد، اما پیچیدگی‌های گذار از یک انقلاب فراگیر به یک نظام سیاسی واحد، ناگزیر بسیاری از آرمان‌ها را قربانی می‌کند.

استناد: میرحسینی، نرگس خاتون و ملایی توانی، علیرضا (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی اهداف و آرمان‌های جریان‌های مشارکت‌کننده

در انقلاب اسلامی. تاریخ‌نامه انقلاب، ۱(۲)، ۲۴۶-۲۴۳. <https://doi.org/10.22034/te.2026.591202.1303>

مقدمه

«آرمان‌ها» در همه انقلاب‌های بزرگ، همواره بستر مساعدی برای تعامل و همگرایی جریان‌های متنوع فکری فراهم می‌آورند؛ زیرا آرمان‌ها به علت تصویری که از وضع مطلوب آینده ترسیم می‌کنند، همچون چراغ‌راهنما، نقشی هدایت‌گرانه دارند و موجبات ائتلاف گروه‌های اجتماعی متعدد را فراهم می‌کنند. انقلاب اسلامی ایران نیز با تکیه بر گفتمان اسلام سیاسی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، توانست طیف گسترده‌ای از نیروهای مذهبی، ملی‌گرا و جریان‌های چپ را در یک حرکت جمعی گرد هم آورد. گرچه این همگرایی ماهیتی «ائتلافی و گذرا» داشت، با این حال، مسئله بنیادین اینجاست که این جریان‌ها چگونه توانستند حول محور اهداف سلبی مشترک (نفی نظام سلطنتی، پایان استبداد و خروج از سلطه بیگانه) با یکدیگر هم‌پیمان شوند، اما در حوزه آرمان‌های ایجابی (تعریف نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطلوب) با شکاف‌های عمیق و خوانش‌های متضادی روبرو شدند. لذا پرسش اصلی این است که اگر همگرایی بر سر اهداف سلبی موجب پیروزی شد، چرا هم‌سویی بر سر آرمان‌های ایجابی محقق نگردید؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم توجه به دو پرسش دیگر است: ۱. جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی، چه اهداف سلبی مشترک و چه آرمان‌های ایجابی متفاوتی داشتند؟ ۲. نقاط اشتراک و افتراق این جریان‌ها در حوزه‌های ساختاری (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) را چگونه باید تبیین کرد؟

این مقاله برای پاسخ گفتن به این پرسش با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی-تحلیلی^۱ و با رویکرد مقایسه‌ای^۲ می‌کوشد، پژوهش به‌جای تمرکز صرف بر وقایع سیاسی، به تحلیل ماهیت آرمان‌های جریان‌های مختلف (مذهبی، ملی‌گرا و چپ) و ائتلاف‌های فکری و تفاوت‌های میان آن‌ها بپردازد. داده‌های پژوهش نیز به روش کتابخانه‌ای و با بررسی اسناد و منابع تاریخی دست‌اول و دست‌دوم گردآوری و ارائه شده‌اند.

1. Historical-Analytical

2. Comparative

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر را می‌توان در دو سطح مطالعات کلی پیرامون پدیده انقلاب و مطالعات تخصصی مرتبط با جریان‌های مشارکت‌کننده در آن، دسته‌بندی نمود:

مطالعات عمومی پیرامون انقلاب اسلامی ایران

این دسته از پژوهش‌ها بر تبیین شرایط ساختاری، اقتصادی و اجتماعی که منجر به فروپاشی نظام پیش از انقلاب شد، تمرکز دارند. در این میان، نیکی کدی (۱۳۶۳) و کاتوزیان (۱۳۸۰) با تحلیل بحران‌های اقتصادی و شکاف‌های طبقاتی، ریشه‌های مادی اعتراض‌ها را تبیین کرده‌اند. کدی بر این باور است که رشد نارضایتی در میان اکثر بخش‌های جمعیت ایران هم‌زمان با افزایش استبداد و سرکوب در دهه ۱۹۷۰، عدم تحقق وعده‌های عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی و افزایش مشکلات اقتصادی در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، علی‌رغم درآمد هنگفت نفت، منجر به ظهور مخالفت‌هایی از سال ۱۹۷۷ شد (Keddie, 1981, p. 239). جان فوران (۱۴۰۴) نیز انقلاب ۱۳۵۷ را در بستر چند قرن تاریخ ایران می‌بیند، نه فقط وقایع ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و برخلاف روایت‌هایی که فقط به تصمیم‌های شاه یا اشتباهات سیاسی می‌پردازند، فوران به ساختارهای اجتماعی هم توجه دارد. او انقلاب را با یک عامل توضیح نمی‌دهد، بلکه از تلاقی عوامل سخن می‌گوید. او نشان می‌دهد که انقلاب محصول خلأ نبود، بلکه بر سنت‌های قبلی مقاومت و اعتراض بنا شد. قوت کار فوران این است که انقلاب را در پیوند با تاریخ بلند دولت-جامعه در ایران توضیح می‌دهد. در مجموع، تحلیل تاریخ‌نگارانه جان فوران از انقلاب ایران بر این ایده استوار است که انقلاب ۱۳۵۷ حاصل نوسازی شتاب‌زده و اقتدارگرایانه، دولت رانتی نفتی، بحران مشروعیت و سرکوب سیاسی، نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی و بسیج نیروهای متنوع اجتماعی، به‌ویژه روحانیت بود. او انقلاب را نه حادثه‌ای ناگهانی، بلکه نتیجه انباشت مقاومت‌های شکننده و بحران‌های ساختاری می‌داند. اسکاچپول نیز با بررسی انقلاب‌های ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، بیان می‌کند که این جنبش‌ها خود راه را برای تحلیل رفتن دولت‌ها هموار می‌کنند؛ زیرا هیچ فرصتی برای تسلط دولت بر طبقاتی که به نام و با تلاش‌های آن‌ها چنین انقلاب‌هایی انجام می‌شود، وجود ندارد (Scocpol, 1979, p. 285). همسو با این رویکرد، علیرضا ازغندی

(۱۳۸۳) بر عدم تعادل میان توسعه سیاسی و تحولات اجتماعی تأکید می‌ورزد. در همین راستا، مازیار بهروز (۱۳۹۵) با رویکردی ساختارگرا، پیوند میان تحولات اقتصادی و تغییرات لایه‌های اجتماعی را به‌عنوان پیش‌شرط اصلی گذار سیاسی تحلیل می‌کند. این مطالعات، اگرچه در تبیین علت وقوع انقلاب بسیار موفق بوده‌اند، اما عمدتاً بر دوره پیش از ائتلاف جریان‌ها توجه دارند و کمتر به ماهیت درونی این ائتلاف‌ها پرداخته‌اند.

مطالعات اختصاصی جریان‌های مشارکت‌کننده

این دسته از پژوهش‌ها به بررسی دقیق‌تر گروه‌هایی می‌پردازند که در فرایند انقلاب نقش فعال داشتند و به دنبال بازتعریف ساختار قدرت بودند. این مطالعات را می‌توان از دو منظر بررسی کرد:

الف) مطالعات جریان شناختی و نقش رهبری: پژوهش‌هایی که بر نقش سازمان‌دهندگان و بسیج‌توده‌ها تمرکز دارند؛ مانند تحلیل‌های یرواند آبراهامیان که روابط اقتصادی و توسعه سیاسی ایران در صدسال گذشته و ظهور مدرنیته و دموکراسی ناقص و نابالغ در ایران را بررسی کرده و انقلاب ایران را حاصل همگرایی نیروهای متنوع می‌داند (Abrahamian, 1982, pp. 530-538). یا بررسی نقش کلیدی رهبری امام خمینی، (روحانی، ۱۳۸۸) در ایجاد انسجام میان گروه‌های مختلف. این مطالعات بر «همگرایی» نیروها برای رسیدن به هدف مشترک تأکید دارند.

ب) مطالعات گفتمانی و تحلیل‌های سیاسی جریان‌ها: این حوزه به بررسی تفاوت‌های بنیادین میان جریان‌های شرکت‌کننده می‌پردازد. پژوهش‌هایی نظیر آثار خرمشاد و جمالی، بر نحوه بازتعریف مفاهیم سیاسی و حذف گفتمان‌های رقیب تمرکز کرده‌اند. همچنین بررسی روند جدایی جریان ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی (بصیرت‌منش و همکاران، ۱۳۹۷) نشان‌دهنده شکاف‌های موجود در دوران گذار است. در این میان، آثار سعید برزین و یحیی فوزی با تحلیل‌های جامعه‌شناختی و نظری پیرامون تعامل دین، سیاست و قدرت، چهارچوبی برای درک تفاوت‌های ماهوی میان جریان‌های مختلف فراهم آورده‌اند.

با بررسی دو دسته فوق، مشخص می‌شود که مطالعات عمومی عمدتاً بر ریشه‌های وقوع انقلاب (قبل از ائتلاف) و مطالعات اختصاصی یا بر نقش بازیگران در بسیج توده‌ها

(همگرایی) تمرکز داشته‌اند، یا بر پیامدهای سیاسی و حذف جریان‌ها (بعد از ائتلاف) پرداخته‌اند. با این حال، این مسئله که چگونه جریان‌های مختلف توانستند در «اهداف سلبی» (نفی نظام سابق) به همگرایی برسند، اما در «آرمان‌های ایجابی» (ترسیم وضع مطلوب) دچار تشتت و واگرایی شدند، به صورت تطبیقی و نظام‌مند کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است. مقاله حاضر با هدف پر کردن این شکاف، درصدد است تا با تمرکز بر نقطه تلاقی همگرایی و تشتت، ماهیت پیچیده این ائتلاف انقلابی را بازشناسی کند.

۲. جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان محصول یک جریان واحد یا یک نیروی اجتماعی منحصر به فرد دانست. این انقلاب، برآمده از یک «ائتلاف ناهمگن»^۱ از جریان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود. ویژگی متمایزکننده این انقلاب نسبت به الگوهای کلاسیک، شاید همین ماهیت چندگانه آرمان‌های آن است که طی آن، نیروهای مذهبی، ملی‌گرا، روشنفکری و جریان‌های چپ، علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین در جهان‌بینی، در یک نقطه مشترک، یعنی «نفی نظام پهلوی» و «پایان استبداد» همگرا شدند و این همگرایی در «اهداف سلبی»، بر تشتت عمیق در «آرمان‌های ایجابی» مستتر بود. برای درک این تشتت، ابتدا باید ماهیت سازمان‌دهی جریان‌ها در ایران را بازشناخت.

واژه «حزب» که از گفتمان سیاسی مدرن وارد ایران شد، در بستر جامعه‌ای با تضادهای ساختاری میان سنت و مدرنیته، همواره با چالش‌های شناسایی و سازمان‌دهی مواجه بود (افتخاری، ۱۳۸۰، ص. ۷۷). این ویژگی باعث شد که احزاب در ایران، بیش از آنکه بر پایه برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی دقیق بنا شوند، بر پایه «هویت‌های سیاسی و ایدئولوژیک» شکل بگیرند. بر همین اساس، فضای سیاسی پیش از انقلاب را می‌توان به سه بلوک فکری اصلی تقسیم کرد که هر یک با منطق متفاوت خود در ائتلاف انقلابی حضور داشتند (جعفریان، ۱۳۸۱، صص. ۲۰-۲۱).

۱. جریان‌های مذهبی: این جریان‌ها با تکیه بر ساختارهای سنتی و رهبری روحانیت، بر بازگشت به ارزش‌های اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی بر پایه آموزه‌های دینی تأکید داشتند.

۲. جریان‌های ملی‌گرا و روشنفکری: این جریان‌ها عمدتاً بر بازسازی حاکمیت ملی، دموکراسی و پیوند با مدرنیته تمرکز داشتند و از منظر ملی‌گرایی سیاسی به مسئله قدرت می‌نگریستند.

۳. جریان‌های چپ و مارکسیستی: این جریان‌ها با رویکردی طبقاتی و ساختارگرا، به دنبال دگرگونی‌های بنیادین در روابط تولید و توزیع ثروت بودند.

درک این تفکیک، کلید اصلی فهم این پرسش است که چگونه این سه قطب، در عین اشتراک در «نفی وضعیت موجود»، در ترسیم «نقشه آینده» با یکدیگر اصطکاک و واگرایی داشتند.

۳. جریان‌های مذهبی: بازنمایی شکاف میان ائتلاف سلبی و واگرایی ایجابی

اکنون با بررسی عملکرد سه جریان کلیدی «جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»، «حزب ملل اسلامی» و «جامعه روحانیت مبارز»، تلاش می‌شود تا نشان دهد که چگونه همگرایی در «نفی نظام پهلوی»^۱ با واگرایی در «آرمان‌های ایجابی»^۲ روبرو شد. تحلیل داده‌های مربوط به جریان‌های مذهبی نشان می‌دهد که این گروه‌ها، علی‌رغم تفاوت‌های ساختاری، در یک نقطه مشترک، یعنی «نفی وضع موجود» همگرا بودند.

جریان جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی با تمرکز بر مخالفت با برنامه‌های «مترقی» شاه و سیاست‌های خارجی او (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۲۱)، پیوند میان روحانیت و طبقه بازاریان را به عنوان یک نیروی مقاومت تثبیت کرد. این حرکت که از ائتلاف هیأت‌های مساجد امین‌الدوله، شیخ علی و اصفهانی‌ها شکل گرفته بود، با تأکید بر «تکلیف شرعی» (شادلو، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۶)، زیربنای مذهبی نفی استبداد را فراهم آورد.

1. Negative Program

2. Positive Program

حزب ملل اسلامی با اتخاذ رویکردی کاملاً مخفیانه و مسلحانه، بر «نفی حکومت پهلوی» از طریق ابزار نظامی تأکید داشت (امینی و ابوالحسنی شیرازی، ۱۳۹۵، ص. ۲۶۴). فعالیت‌های این حزب که با اهداف سرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار حکومت اسلامی تشکیل شده بود، افسانه جزیره ثبات و امنی را که شاه می‌پنداشت، روانه زباله‌دان تاریخ کرد و نیروی تازه‌ای در روح و روان توده‌های رنج‌دیده ایران پدید آمد (روحانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۱۱۸۰). این امر نشان‌دهنده یک همگرایی عملیاتی در مرحله «نفی» است؛ جایی که حتی جریان‌های دارای تفاوت‌های شدید ایدئولوژیک، حول محور «سرنگونی» و «پایان وابستگی به غرب» (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۲۲۸) متحد می‌شدند. در این مرحله، «نفی» به عنوان یک چسب اجتماعی عمل کرد که توانست جریان‌های متنوع را تحت شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بسیج کند (کره‌بندی، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۱).

با ورود به مرحله «اثبات» و نیاز به تدوین ساختار جدید، شکاف میان آرمان‌های ایجابی این جریان‌ها آشکار شد. این واگرایی را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد:

الف) درحالی که هدف بلندمدت حزب ملل اسلامی و پیروان بعدی آن (مانند گروه حزب‌الله در مسجد شیخ علی) برقراری یک «حکومت توحیدی» از طریق مبارزه مسلحانه و انقلابی متمرکز بود (امینی و ابوالحسنی شیرازی، ۱۳۹۵، ص. ۲۶۴؛ حقین، ۱۳۶۰، ص. ۷۰)، جامعه روحانیت مبارز رویکردی کاملاً متفاوت داشت. این تشکل با تکیه بر اساسنامه مفصل به قلم مطهری، بر «تعلیم و تعلم معارف» و ایجاد ساختارهای نهادی متمرکز بود (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۸). از نظر آرمان‌های ایجابی، مطهری برخلاف رویکرد رادیکال، به دنبال پیوند میان «موازین اسلامی» با مفاهیمی چون «دموکراسی»، «آزادی بیان» و «آزادی اجتماعات» بود (مطهری، ۱۳۸۲، صص. ۲۰۳-۲۰۲). این تفاوت میان «انقلاب اقتدارگرا برای برقراری توحید» و «انقلاب ساختارگرا برای برقراری دموکراسی اسلامی»، ریشه اصلی واگرایی در مرحله اثبات بود.

ب) جامعه روحانیت مبارز با ایجاد ۶ کمیته تخصصی (تبلیغات، تحقیقات، اطلاعات و...)، به دنبال «نهادینه‌سازی» و «قاعده‌مندی» سیاسی بود تا از آشفتگی جلوگیری کند (مطهری، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۱). در مقابل، جریان‌های برخاسته از ملل اسلامی و مؤتلفه، بیشتر بر

پایه «کنشگری لحظه‌ای»، «اعلامیه‌های پراکنده» و در برخی موارد «مبارزات پراکنده» عمل می‌کردند. این تفاوت در نگرش به «نحوه مدیریت قدرت» (ساختارگرایی در برابر هیأت‌محوری)، نشان‌دهنده تشّت در آرمان‌های ایجابی برای تعریف شکل نهایی دولت بود. در مجموع، بررسی این سه جریان نشان می‌دهد که ائتلاف مذهبی در دوران پیش از انقلاب، یک ائتلاف ناهمگن بود. این ائتلاف در مرحله «نفی»، به دلیل وجود یک دشمن مشترک (نظام پهلوی)، همگرا بود؛ اما در مرحله «اثبات»، به دلیل تضاد بنیادین میان «مدل‌های مختلف حاکمیت» (از دموکراسی اسلامی تا حکومت توحیدی رادیکال)، دچار گسست شد. این گسست، دقیقاً همان نقطه‌ای است که در آن «واگرایی در آرمان‌های ایجابی» بر «همگرایی در اهداف سلبی» غلبه کرد.

جدول ۱. ویژگی‌های جریان‌های مذهبی و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انگیزه‌ها	اهداف غایی
هیأت‌های مؤتلفه	۱۳۴۰	مهدی عراقی، حبیب‌الله عسکراولادی، صادق اسلامی و اسدالله لاجوردی	روحانیون مذهبی‌ها و بازاریان	فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی	ادای تکلیف شرعی، سرنوشتی رژیم پهلوی و پایان وابستگی به غرب و بازگشت به ارزش‌های اسلامی	برپایی حکومت اسلامی، تحقق شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی
حزب ملل اسلامی	۱۳۴۰	کاظم موسوی بجنوردی	جوانان مذهبی با ایدئولوژی اسلامی	فعالیت‌های سیاسی به همراه مبارزه مسلحانه	دعوت مردم به مبارزه مسلحانه برای تضعیف حکومت پهلوی، ایجاد همبستگی بین ملت‌های مسلمان از طریق انقلاب	برقراری حکومت توحیدی اسلامی

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انتیژه‌ها	اهداف غایی
جامعه روحانیت مبارز	۱۳۴۲	مطهری، بهشتی و چند تن دیگر از روحانیون شاخص با تأیید امام خمینی	روحانیون مبارز	فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و مبارزه مسلحانه	تعلیم و تعلم احکام اسلام، مبارزه با استبداد و سرنگونی رژیم	برقراری حکومت دموکراسی بر طبق موازین اسلامی
نقاط اشتراک: مبارزه با استبداد و سرنگونی رژیم شاه و برقراری احکام و موازین اسلامی در جامعه						
نقاط افتراق: دیدگاه‌های متفاوت در برقراری نوع حکومت (جمهوری اسلامی، توحیدی و دموکراسی اسلامی)						

۴. جریان‌های ملی‌گرا و روشنفکری: همگرایی گذرا در سایه «نفی استبداد»

در کنار جریان‌های مذهبی، گروه‌های ملی‌گرا و روشنفکر نیز نقش مؤثری در تضعیف ساختار سیاسی حکومت پهلوی ایفا کردند. باین حال، تحلیل عملکرد این جریان‌ها، فرضیه «اگرایی در آرمان‌های ایجابی» را تقویت می‌کند.

نهضت مقاومت ملی، به عنوان نخستین واکنش سازمان‌یافته روشنفکران پس از وقایع شهریور ۱۳۳۲، کارکردی دوگانه داشت. این جریان از سویی به عنوان حافظ «روح مبارزه» و پرچم‌دار تداوم نهضت ملی عمل می‌کرد (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۰) و از سوی دیگر، در «نفی وضعیت موجود» با سایر گروه‌های ضد پهلوی همسو بود. خط‌مشی نهضت بر محورهای «اعاده استقلال»، «نفی حکومت‌های دست‌نشانده» و «مبارزه با فساد نظام حاکم» استوار بود (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۳۰۷). این اشتراک در «اهداف سلبی» باعث شد تا نهضت بتواند یک ائتلاف میان‌بخشی، شامل روحانیون طرفدار نهضت ملی، طرفداران مصدق و برخی نمایندگان مجلس را حول پایگاه‌های سنتی نظیر «هیأت علمیه تهران» شکل دهد (ملایی توانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۰). ساختار هفت‌گانه این نهضت (کمیته‌های دانشگاه، بازار، کارگری، مدارس، ادارات، محلات و دهقانی) که با هدایت رضا زنجانی و حضور چهره‌های شاخصی چون بازرگان، سحابی، شایگان، رضوی و طالقانی همراه بود (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص. ۱۰۹-۱۰۶؛ سازمان نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۲۲)، نشان‌دهنده

تلاش برای «نهادسازی سیاسی» در جهت تضعیف رژیم بود. این شبکه عملیاتی، نمونه بارز «همگرایی ابزاری» میان جریان‌های فکری متفاوت است که تنها در تقابل با دولت وقت به وحدت رویه دست یافته بودند. با این حال، روند فعالیت نهضت که از اواسط ۱۳۳۶ رو به افول نهاد (ملایی توانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۴)، نشان‌دهنده بن‌بست در «آرمان‌های ایجابی» است. درحالی‌که جریان‌های ملی‌گرا به دنبال بازگشت به الگوی حاکمیت مشروطه و دموکراسی سکولار (در چهارچوب نهضت ملی) بودند، سایر جریان‌های مذهبی هم‌سوی آن‌ها، اهداف دیگری را در سر می‌پروراندند.

در تحلیل نهایی، «نهضت مقاومت ملی» نشان می‌دهد که چگونه یک جریان می‌تواند در مرحله «نفی» (به دلیل دشمن مشترک) بسیار موفق و فراگیر عمل کند، اما با غیبت یا ضعف در «مدل‌سازی ایجابی»^۱ و تعارض در نوع نظام جایگزین، قدرت تداوم ائتلاف خود را در بلندمدت از دست بدهد. این واگرایی میان «ملی‌گرایی لیبرال» و «اسلام‌گرایی انقلابی / سنتی»، همان شکاف بنیادینی است که در جریان‌های مذهبی نیز مشاهده شد و نشان می‌دهد که همگرایی سلبی، تنها پوششی موقت بر گسست‌های عمیق ایدئولوژیک بود. سیر تحول جریان‌های ملی‌گرا نشان می‌دهد که چگونه اختلاف در «رویکردهای ایجابی» و «جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک»، مانع از تداوم ائتلاف‌های سلبی شده است.

جبهه ملی دوم: تلاشی بود برای احیای ائتلاف سلبی؛ در فضای سال‌های پایانی دهه سی، «جبهه ملی دوم» با هدف پر کردن خلأ ناشی از افول نهضت مقاومت ملی و در جهت اعاده «حکومت قانون» و مبارزه با استبداد و استعمار شکل گرفت (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۱۳۲). این جبهه که با حضور چهره‌های شاخصی چون غلامحسین صدیقی، اللهیار صالح و بازرگان در تیرماه ۱۳۳۹ تأسیس شد، تلاشی بود برای ایجاد یک وحدت ملی در برابر نظام پهلوی (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۷). با این حال، تأکید این جبهه بر «اجرای قانون اساسی مشروطه» (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۱۳۲)، تنها یک هدف سلبی / اصلاحی بود که نمی‌توانست شکاف‌های عمیق فکری در میان اعضا را پوشش دهد.

بااین‌همه، نهضت آزادی ایران - که سران آن از هواداران جبهه ملی اول بودند - با چرخش به‌سوی اسلام‌گرایی سیاسی و انشقاق ایجابی؛ تنها نه ماه پس از تشکیل جبهه ملی دوم، موجب بروز اختلافات در خط‌مشی مبارزه و «چگونگی برخورد با حاکمیت» شدند که نهایتاً منجر به انشقاق شد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۶). نهضت آزادی ایران (تأسیس: اردیبهشت ۱۳۴۰) به‌عنوان اولین حزبی که «انجام وظایف دینی» را با «ایدئولوژی اسلامی» تلفیق کرد (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۹)، نقطه عطفی در «واگرایی ایجابی» محسوب می‌شود. این نهضت از یک سو بازتاب‌دهنده تضاد میان «روشنفکری سکولار» و «روشنفکری دینی» بود؛ زیرا از دو طیف ملی‌گرایان غیر ایدئولوژیک و دانشجویان با گرایش‌های ایدئولوژیک اسلامی تشکیل شده بود (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۵۹). از منظر تحلیلی، نهضت آزادی در پی پیوند میان «دموکراسی مشروطه» و «موازن اسلامی» بود (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۱۹)؛ اما همین تلاش برای تعریف یک مدل ایجابی متمایز، نه تنها آن‌ها را از جبهه ملی جدا کرد، بلکه زمینه‌ساز نزدیکی بخش رادیکال آن به نهضت‌های انقلابی و پذیرش رهبری امام خمینی شد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۶۷؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸، ص. ۴).

جالب‌توجه آنکه در آستانه پیروزی انقلاب، حتی چهره‌هایی چون طالقانی با درک شکنندگی این ائتلاف‌های ناهمگن، بر «پرهیز از تشست» و «قرار گرفتن در یک صف واحد» تأکید داشتند (طالقانی، ۱۳۵۹، ص. ۲۴). با این سال در منابع نیست بااین حال، تأکید بر «وحدت در صف» از سوی طالقانی، خود گواهی بر وجود «اختلافات فکری» در پس‌زمینه این ائتلاف بود. در نهایت، جریان ملی‌گرا نیز همانند جریان‌های مذهبی، پس از نفی رژیم پهلوی، در دستیابی به یک توافق ایجابی بر سر مدل مطلوب حکمرانی ناکام ماند؛ چراکه میان «مشروطه‌خواهی کلاسیک» و «نظام مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی»، مرزهای آشتی‌ناپذیری وجود داشت (شادلو، ۱۳۸۰، ص. ۵۱۶).

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انگیزه	اهداف غایی
نهضت مقاومت ملی	۱۳۳۲	آقارضا زنجانى	روحانیون هوادر نهضت ملی و روشنفکران جوان	فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و تبلیغی	ایجاد وحدت ملی در جهت مبارزه سیاسى علیه رژیم کودتا	اجرای قوانین اساسی مشروطه
جبهه ملی دوم	۱۳۳۹	غلامحسین صدیقی	روحانیون هوادار نهضت ملی و روشنفکران جوان	فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و مبارزه	ایجاد فرصت برای مبارزه سیاسى و مبارزه با استبداد و استعمار	اجرای قانون اساسی مشروطه
نهضت آزادی ایران	۱۳۴۰	مهلى بازرگان، یدالله سحابی و محمود طالقانی	اساتید دانشگاه، تحصیل‌کردگان مذهبی و غیر مذهبی و روشنفکر ملی‌گرا	ایده پردازی و فعالیت‌های فکری و ایدئولوژیک به همراه مبارزه علنی علیه استبداد داخلی و خارجی	رسیدن به استقلال، آزادی و برابری و عدالت اجتماعی	برقراری حکومت دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی

نقاط اشتراک: تأکید بر برپایی حکومت ملی و اجرای قانون اساسی مشروطه

نقاط افتراق: تفاوت در دیدگاه‌های ایدئولوژیک و نحوه مبارزه (سیاسی - مسلحانه)

۵. جریان‌های چپ و مارکسیستی

بررسی جریان‌های چپ، به‌ویژه «حزب توده» و «سازمان چریک‌های فدایی خلق»، یکی از کلیدی‌ترین بخش‌ها برای اثبات فرضیه «واگرایی در آرمان‌های ایجابی» است؛ چراکه شکاف میان «ماتریالیسم تاریخی» این گروه‌ها و «آرمان‌شهر مذهبی» انقلاب اسلامی، عمیق‌ترین گسست ایدئولوژیک را در ائتلاف علیه شاه ایجاد کرده بود.

حزب توده به‌عنوان نخستین جریان مارکسیست-لنینیست ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، در آغاز با رویکردی ملی و دموکراتیک و پایبندی به قانون اساسی مشروطه شکل گرفت (اسکندری، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۴). اهداف اعلامی این حزب در ابتدا شامل استقلال، دموکراسی و اصلاحات اجتماعی بود (بهروز، ۱۳۹۵، ص ۶۳)، اما پس از کودتای ۱۳۳۲ و چرخش‌های مکرر، عملاً به ابزاری برای تأمین منافع شوروی تبدیل شد (امینی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۶). این حزب در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، در یک چرخش استراتژیک، هدف «سرنگونی شاه از طریق اتحاد با تمام نیروهای مخالف» را برگزید (نادری، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۱۰). اوج تناقض ایجابی حزب در ۲۷ دی ۱۳۵۷ رخ داد که در اقدامی عمل‌گرایانه، نه تنها رهبری امام خمینی را پذیرفت، بلکه با تشکیل «جمهوری اسلامی» نیز اعلام موافقت کرد (کیانوری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۷). این «همسویی سلیبی» در واقع پوششی بر تضاد ماهوی جهان‌بینی مارکسیستی حزب با نظام مبتنی بر شریعت بود که در ماه‌های پس از انقلاب، به‌زودی به واگرایی و تقابل کشیده شد.

برخلاف حزب توده، «سازمان چریک‌های فدایی خلق» که از ادغام گروه‌های رادیکال پیرو بیژن جزنی و مسعود احمدزاده شکل گرفت (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۵)، بر «نبرد مسلحانه» به‌عنوان تنها راه رهایی از «یوغ امپریالیسم» تأکید داشت (سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۰، صص ۸-۷). این سازمان که تحت تأثیر مبارزات کوبا و جنبش‌های چریکی بود، مارکسیسم-لنینیسم را به‌عنوان ایدئولوژی رسمی خود برگزید (سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۰، ص ۹). حمله به پاسگاه سیاهکل، نمادی از تفاوت بنیادین رویکرد فداییان با سایر جریان‌ها بود (نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۳۸۶). بااین‌حال، حتی این سازمان رادیکال نیز در سال ۱۳۵۷ ناگزیر شد تحت تأثیر فضای انقلابی و تجربه مبارزاتی خود، با جریان اصلی انقلاب همراه شود (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴). اگرچه جریان‌های چپ (توده و فدائیان) در «نفی استبداد و استعمار» با جریان

مذهبی انقلابی هم‌زمان بودند، اما در «آرمان ایجابی»، تضادی بنیادین داشتند: حزب توده و فدائیان به دنبال «دیکتاتوری پرولتاریا» یا حکومتی مبتنی بر ماتریالیسم بودند، درحالی‌که آرمان جریان مذهبی، «حکومت توحیدی» بر پایه شریعت بود، درحالی‌که پذیرش رهبری امام از سوی حزب توده (کیانوری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۴۹۷)، نه یک «همگرایی ایجابی»، بلکه یک «عقب‌نشینی تاکتیکی» بود که در آن، دو جریان با دو هدف متضاد (حکومت سکولار- مارکسیستی در برابر حکومت دینی)، در یک هدف سلبی مشترک (سقوط پهلوی) برای مدتی کوتاه در یک صف قرار گرفتند.

سازمان مجاهدین خلق (تأسیس: ۱۳۴۴) نقطه عزیمت یکی از پیچیده‌ترین جریان‌ات در پارادوکس ائتلاف‌های انقلابی است. این سازمان که از دل انشقاق از نهضت آزادی برخاست (نوذری، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۱)، الگویی متفاوت از «اسلام‌گرایی سیاسی» را ارائه داد که به تدریج با مفاهیم مبارزه طبقاتی آمیخته شد. اعضای مؤسس (حنیف‌نژاد، محسن و بدیع‌زادگان) با نگاه به جنبش‌های انقلابی در کوبا، چین و ویتنام، به دنبال «نهاده‌سازی مبارزه مسلحانه» بودند (کره‌بندی، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۱). برخلاف جریان‌های مذهبی سنتی، مجاهدین در برداشت خود از اسلام، بر ایجاد «جامعه بی‌طبقه» و نابودی «امپریالیسم» تمرکز داشتند (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸، ج ۲، ص. ۴۲). شاه نه فقط یک مستبد داخلی، بلکه پایگاه اصلی امپریالیسم در ایران بود؛ لذا مبارزه مسلحانه، یگانه راه گذار از اختناق ارزیابی می‌شد (کریمی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۲).

نقطه عطف تحلیلی این سازمان، چرخش ایدئولوژیک سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ است. درحالی‌که سازمان در آغاز با رویکردی اسلامی وارد فاز نظامی شده بود (کریمی، ۱۳۸۴، ص. ۷)، به مرور با ادغام مفاهیم مارکسیستی، به سمتی حرکت کرد که سرانجام در اردیبهشت ۱۳۵۴، مارکسیسم را به عنوان «فلسفه انقلابی راستین» جایگزین ایدئولوژی اسلامی کرد (نشریه مجاهد، ۱۳۵۴، ص. ۲۴۶). این چرخش، سازمان را به دو جناح «مجاهدین اسلامی» و «مجاهدین خلق» (با گرایش مارکسیستی) تقسیم کرد (آبراهامیان، ۱۴۰۰، ص. ۶۱۰). این واگرایی درونی، گواهی است بر این که «اسلام انقلابی» در برخورد با ضرورت‌های تاکتیکی و ایدئولوژیک مبارزه، پتانسیل استحاله در الگوهای رادیکال جهانی را داشت.

مجاهدین خلق، نمونه عینی «واگرایی در آرمان‌های ایجابی» هستند. اگرچه آن‌ها در جریان انقلاب ۱۳۵۷، از فضای ایجاد شده برای جذب نیرو و تداوم مبارزه استفاده کردند (آبراهامیان، ۱۴۰۰، ص. ۶۰۷)، اما مدل حکومتی موردنظر آن‌ها (جامعه بی طبقه با سنتز مارکسیستی - اسلامی) با هیچ کدام از الگوهای سایر جریان‌های انقلابی (چه نهضت آزادی و چه جریان روحانیت مبارز) هم‌خوانی نداشت. تلاش این سازمان برای هم‌پوشانی «مارکسیسم» و «اسلام ضدظلم»، (نشریه مجاهد، ۱۳۵۴، صص. ۱۰-۱۳)، صرفاً یک «هم‌پوشانی سلبی» در مبارزه علیه «دشمن مشترک»، (امپریالیسم) بود. مخالفت مجاهدین با نفوذ غرب و فراخوان آن‌ها برای آزادی اقتصادی از غرب باعث شد که نظام سرمایه‌داری را رد کرده و تفسیر رادیکالی از اسلام ارائه دهند (Bashiriye, 1984, p. 74). جهان‌بینی مجاهدین نیز بر دو ویژگی اصلی اندیشه اجتماعی ایران در آن زمان استوار بود: ملی‌گرایی و پوپولیسم (Boroujerdi, 1996, p. 117)؛ بنابراین به محض آنکه هدف سلبی (سقوط رژیم) محقق شد، گسست بنیادین میان «ایدئولوژی مارکسیستی این سازمان» و «ساختار دینی حکومت برآمده از انقلاب»، به یک تعارض ایجابی غیرقابل بازگشت تبدیل شد. این مورد به‌خوبی ثابت می‌کند که وحدت حول «نفی»، چگونه در مواجهه با «اثبات ساختار»، دچار فروپاشی درونی می‌شود.

عنوان	سال تأسیس	مؤسسان	جایگاه اجتماعی	نوع فعالیت	انگیزه	اهداف غایی
حزب توده	۱۳۲۰	سلیمان میرزا اسکندری	سیاستمدار و فعال اجتماعی و روشنفکران متمایل به سوسیالیسم	مبارزه چریکی	خواهان اصلاحات اداری، سیاسی و اجتماعی	سرنگونی حکومت پهلوی و برقراری حکومت سوسیالیستی
سازمان چریک‌های فدایی خلق	۱۳۴۲	مسعود احمدزاده و بیژن جزنی و...	جوانان تحصیل کرده بایندولوژی مارکسیستی و لنینیستی	مبارزه مسلحانه و چریکی	رهایی از ستم و استبداد و مبارزه با امپریالیسم	سرنگونی حکومت پهلوی و ایجاد حکومت کمونیستی
سازمان مجاهدین خلق	۱۳۴۴	محمد حنیف‌نژاد، سعیدمحسن و علی اصغر بدیع‌زادگان	جوانان تحصیل کرده با دواپندولوژی اسلامی و مارکسیستی	فعالیت‌های سیاسی، چریکی و مسلحانه	برقراری جامعه بی‌طبقه، مبارزه با امپریالیسم، سرمایه‌داری، استبداد و روحانیت محافظه‌کار	سرنگونی حکومت پهلوی و برقراری حکومت دموکراتیک و جامعه بی‌طبقه

نقاط اشتراک: مبارزه مسلحانه برای مقابله با استبداد و امپریالیسم آمریکا و سرنگونی حکومت پهلوی

نقاط افتراق: تفاوت در دیدگاه در برقراری حکومت دموکراتیک و جامعه بی‌طبقه

۶. بحث و تحلیل

در پاسخ به این سؤال که جریان‌های مشارکت‌کننده در انقلاب اسلامی، چه اهداف سلبی مشترک و چه آرمان‌های ایجابی متفاوتی داشتند؟ به‌طور کلی می‌توان گفت که اصلی‌ترین هدف سلبی مشترک، نفی رژیم شاهنشاهی، پایان دادن به استبداد، فساد و وابستگی خارجی و نفوذ استعمار غرب بود. این هدف مشترک، گرچه با انگیزه‌های متفاوت (دینی، ملی‌گرا، یا ایدئولوژیک چپ) دنبال می‌شد، اما به‌عنوان یک نیروی انسجام‌بخش قدرتمند عمل کرد.

جریان مذهبی (تحت رهبری امام خمینی): خواهان برقراری نظامی اسلامی، مبتنی بر فقه شیعه، با تأکید بر عدالت اجتماعی و استقلال سیاسی بود. این جریان، برخلاف جریان‌های سکولار، سعی داشت «مدرنیسم» را نه از طریق الگوبرداری غربی، بلکه از طریق بازسازی ساختارهای اجتماعی بر پایه «ارزش‌های اصیل دینی» تعریف کند. از منظر تحلیل‌های مازیار بهروز درباره جریان‌های آرمان‌خواه این رویکرد، تلاش برای رسیدن به یک «مدرنیسم بومی» یا «اسلام سیاسی» بود که می‌خواست میان ضرورت‌های ساختاری یک دولت مدرن و هویت سنتی - دینی جامعه، پیوندی جدید برقرار کند؛ آرمانی که در تضاد بنیادین با مدل‌های سکولار یا مارکسیستی ارائه شده از سوی سایر جریان‌ها قرار داشت (بهروز، ۱۳۹۵).

جریان ملی‌گرا: این جریان در جستجوی برقراری حکومتی بود که بر پایه هویت ملی و اقتدار دولت مرکزی استوار باشد و رویکردی مبنی بر عدم تعهد در سیاست خارجی و تمرکز بر توسعه اقتصادی داشت. از منظر تحلیل‌های سعید برزین در بررسی گذار و ساختار دولت، می‌توان دریافت که این جریان، به دنبال گذار از یک «دولت استبدادی شخصی» به‌سوی یک «دولت ملی قانون‌مدار» بود. برخلاف جریان‌های مذهبی که بر مشروعیت الهی تأکید داشتند، ملی‌گراها بر بازسازی نهادهای سیاسی به‌گونه‌ای تمرکز می‌کردند که «ملی‌گرا بودن» با «مدرن بودن و دموکراسی» گره بخورد. از این منظر، هدف اصلی آن‌ها نه تنها نفی شاه، بلکه بازتعریف ماهیت دولت از یک «نهاد وابسته و خودکامه» به یک «نهاد ملی و مستقل» بود که بتواند هویت جمعی ایرانی را در قالب ساختارهای سیاسی نوین سازمان‌دهی کند (برزین، ۱۳۹۷).

جریان چپ (مارکسیست ها و گروه های مشابه): هدف اصلی این جریان ها، برقراری جامعه ای مبتنی بر اصول سوسیالیسم و عدالت طبقاتی، از طریق نفی کامل سرمایه داری و امپریالیسم بود. با بهره گیری از رویکرد تحلیلی یحیی فوزی در بررسی پویایی جنبش های اجتماعی، می توان دریافت که این جریان ها، انقلاب را نه صرفاً یک تغییر سیاسی، بلکه یک «تحول ساختاری در روابط تولید» می دیدند. از این منظر، تلاش آن ها برای نفی رژیم پهلوی، فراتر از یک مبارزه سیاسی، یک «نبرد طبقاتی» برای از میان برداشتن ساختارهای استخراجی سرمایه داری وابسته بود. هدف نهایی آن ها، بازآرایی موازنه قدرت در جامعه و جایگزینی ساختارهای سنتی و سرمایه داری با الگوهایی بود که قدرت را در اختیار توده های کارگر و ستمدیده قرار دهد (فوزی، ۱۳۸۴).

جریان مذهبی: تمرکز بر تضاد میان هویت دینی و مدرنیسم (بهرز، ۱۳۹۵)

جریان ملی گرا: تمرکز بر تضاد میان دولت استبدادی و دولت ملی -قانون مدار (برزین، ۱۳۹۷).

جریان چپ: تمرکز بر تضاد میان ساختارهای طبقاتی و عدالت توزیعی (فوزی، ۱۳۸۴).

۷. مدیریت ائتلاف: از همگرایی ساختاری تا مدیریت کاریزماتیک «وحدت کلمه»

با تشدید اختناق و سیاست های سرکوبگرانه رژیم پهلوی، یک همبستگی ناخواسته میان اقلشمار مختلف جامعه شکل گرفت (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۲۳). این همگرایی که از سال ۱۳۴۰ به بعد شدت یافت، منجر به تفاهمی میان احزاب و گروه های فعال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شد که آن ها را به سمت پذیرش رهبری امام خمینی سوق داد (بازرگان، ۱۳۶۳، ص. ۲۴). از منظر تحلیل های ساختاری، این پدیده را می توان به عنوان یک «همگرایی اجباری» ناشی از فشار دولت بر بدنه جامعه تبیین کرد؛ وضعیتی که در آن گروه های ناهمگون، نه به دلیل اشتراک در جهان بینی، بلکه به دلیل نیاز به یک نیروی پیشران برای تغییر ساختار، در کنار هم قرار می گیرند (اسکاچپول، ۱۳۸۹، صص. ۲۲-۲۱)؛ بنابراین در واقعیت این همگرایی، یک «ائتلاف سلبی» بود.

امام خمینی با درک عمیق از تضادهای بنیادین ایدئولوژیک میان جریان های مختلف (ملی گرا، مذهبی، چپ و مجاهدین)، تضادهایی که آبراهامیان در تحلیل های خود از تقابل مذهب و مدرنیسم / مارکسیسم به تفصیل به آن ها پرداخته است، نقش کلیدی را به عنوان

کاتالیزور و هدایتگر ایفا کرد (آبراهامیان، ۱۴۰۰، صص. ۶۶۶-۶۵۴)، ایشان توانست اهداف گوناگون این جریان‌ها را نه از طریق حل اختلافات، بلکه از طریق «تعلیق اختلافات» ذیل آرمان‌های کلان انقلاب (نفی رژیم شاه) پیوند دهد. ایشان با تمرکز بر مفهوم «وحدت کلمه»، راهکاری برای مدیریت این تضادهای ایجابی ارائه داد. ایشان با درک شرایط بحرانی و ضرورت فوری سرنگونی رژیم، از گروه‌ها خواست تا به‌طور موقت، اختلافات ایدئولوژیک و جناحی خود را کنار بگذارند. این رویکرد در سخنرانی تاریخی ایشان در نوفل‌لوشاتو (سوم دی ۱۳۵۷) به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ جایی که ایشان ضمن اشاره به ضرر تشتت و اختلاف میان نیروهای انقلابی، از آن‌ها خواست تا نام‌های حزبی را کنار گذاشته و با یک «اتفاق کلمه» متحد شوند: «این مخالفت‌های شما با هم چه ضرری به این نهضت اسلامی ایران می‌زند؟ اگر شما با هم اجتماع کنید... این اسم‌ها را کنار بگذارید و همه با هم بشوید و یک اسم داشته باشید و اتفاق کلمه داشته باشید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۷۸).

امام خمینی با هوشمندی سیاسی، بر ماهیت موقت این اتحاد تأکید کرد تا از بروز درگیری‌های زودهنگام جلوگیری کند:

همه با هم مجتمع بشوید. برای خدا همه با هم مجتمع بشوید... موقتاً برای خاطر خدا، برای خاطر ملیت، برای خاطر کشور، برای هر چه می‌خواهید حساب بکنید، موقتاً دست بردارید تا این بساط کنده بشود- این بساط قلدری و آدمکشی و زیر پا کردن همه حقوق ما از بین برود؛ این مرد جانی از بین برود که دارد الآن مردم را قتل عام می‌کند. بعد از آن، آن‌وقت فرصت زیاد است که بنشینید با هم دعوا کنید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۸۲).

در مجموع، این رویکرد، امکان اتحاد تاکتیکی میان گروه‌هایی با مبانی فکری متضاد را فراهم آورد و نیروی عظیم این ائتلاف سلبی، موتور محرک پیروزی انقلاب شد. با این حال، همان‌طور که در سخنان خود امام نیز به آن اشاره شده است، این وحدت ماهیتی گذرا داشت. از منظر تحلیل سیاسی، این «آتش‌بس ایدئولوژیک» تنها توانست «واگرایی ایجابی» را در مرحله مبارزه با رژیم، مهار کند؛ اما به محض تحقق هدف سلبی (سقوط شاه)، همان تضادهای بنیادین که پیش‌تر «موقتاً» کنار گذاشته شده بودند، دوباره بروز کردند و چالش شکل‌گیری یک «همگرایی ایجابی» و پایدار را در دوران پس از انقلاب، رقم زدند.

جدول ۴. مقایسه تطبیقی جریان‌های مشارکت‌کننده در فرایند انقلاب اسلامی

عنوان	اهداف و انگیزه‌های اصلی	شیوه عمل و مبارزه
هیأت‌های مؤتلفه	ادای تکلیف شرعی، پایان وابستگی به غرب، سرنگونی رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی	فعالیت‌های فرهنگی و اقدامات نظامی
حزب ملل اسلامی	برقراری احکام اسلامی و قانون شریعت، سرنگونی حکومت پهلوی، ایجاد همبستگی بین ملل مسلمان و برقراری حکومت اسلامی توحیدی	فعالیت‌های مسلحانه
جامعه روحانیت مبارز	اجرای قوانین و احکام اسلام، مبارزه با استبداد و حکومت شاه و برقراری حکومت دموکراسی اسلامی	فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزه مسلحانه
نهضت مقاومت ملی	مبارزه سیاسی علیه سیاست‌های حکومت، اجرای قانون اساسی مشروطه و انجام اصلاحات در جامعه	فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
جبهه ملی دوم	ایجاد فرصت برای مبارزه سیاسی علنی، مبارزه با استبداد و استعمار، اجرای قانون اساسی مشروطه و برپایی حکومت ملی	
نهضت آزادی ایران	مبارزه سیاسی علیه سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت، رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در جامعه و برقراری حکومت دموکراسی	فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی
حزب توده	مبارزه مسلحانه علیه رژیم، حفظ استقلال و تمامیت ایران، مبارزه با استبداد و فاشیسم، سرنگونی شاه و برقراری حکومت جمهوری	مبارزات چریکی مسلحانه
سازمان چریک‌های فدایی خلق	مبارزه مسلحانه برای رهایی از ستم و استبداد شاه، مبارزه با امپریالیسم و ایجاد حکومت کمونیستی	مبارزات چریکی مسلحانه
سازمان مجاهدین خلق ایران	مبارزه سیاسی و مسلحانه با امپریالیسم، استبداد و سرمایه‌داری، سرنگونی شاه و برقراری حکومت بدون طبقه	فعالیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک به همراه مبارزه مسلحانه
نقاط اشتراک: مبارزه با ظلم و استبداد و استعمار و سرنگونی رژیم شاه		
نقاط افتراق: تفاوت در دیدگاه‌های ایدئولوژیک و شیوه مبارزه		

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین چرایی گسست ائتلاف نیروهای انقلابی در مقطع گذار، به بررسی پارادوکس میان «پیروزی سلبی» و «شکست ایجابی» پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که موفقیت انقلاب اسلامی، بیش از آنکه حاصل یک همگرایی آرمانی باشد، مرهون مدیریت استراتژیک یک «همگرایی ساختاری اجباری» بود.

در پاسخ به پرسش‌های فرعی، مشخص گردید که جریان‌های مشارکت‌کننده (مذهبی، ملی‌گرا و چپ)، علیرغم داشتن اهداف سلبی کاملاً هم‌سو (نفی سلطنت، سرنگونی رژیم پهلوی و بازپس‌گیری حاکمیت ملی)، از آرمان‌های ایجابی متضادی برخوردار بودند. این تضادها در حوزه‌های ساختاری نیز به‌وضوح تبیین شد؛ درحالی‌که در سطح سیاسی، همگی بر «مشارکت» تأکید داشتند، اما در مورد «ماهیت مشروعیت دولت آینده» (دین‌مداری در برابر سکولاریسم یا ملی‌گرایی) و در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی (مدل توسعه و نقش طبقات مختلف)، شکاف‌های بنیادین و غیرقابل مصالحه‌ای میان آن‌ها وجود داشت.

در نهایت، با پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، می‌توان استدلال کرد که دلیل عدم تحقق هم‌سویی بر سر آرمان‌های ایجابی، در ذات ماهیت ائتلاف شکل‌گرفته نهفته بود. مدیریت کاریزماتیک امام خمینی در دوران مبارزه، با استفاده از استراتژی «وحدت کلمه»، موفق شد تضادهای ایجابی را در زیر سایه «نفی مشترک» تعلیق کند. باین‌حال، این تعلیق به معنای «حل تضادها» نبود، بلکه صرفاً «کنار گذاشتن موقت آن‌ها» برای پیشبرد هدف سلبی بود؛ بنابراین به‌محض تحقق پیروزی و فروپاشی ساختار پهلوی، «نیروی انسجام‌بخش سلبی» از میان رفت و جریان‌ها دوباره به سمت آرمان‌های ایجابی اصلی خود بازگشتند. در واقع، انقلاب توانست در مرحله «ساختار شکنی»^۱ به دلیل وجود یک دشمن مشترک، متحد عمل کند، اما به دلیل فقدان یک «نقشه راه ایجابی مشترک»^۲، در مرحله «ساخت‌وساز»^۳ با بحران هم‌سویی و گسست ائتلاف مواجه شد.

1. Destruction

2. Shared Positive Vision

3. Construction

این پارادوکس نشان می‌دهد که مدیریت بحران در دوران انقلاب، اگرچه در دستیابی به هدف سلبی با موفقیت بی‌نظیری همراه بود، اما به دلیل ماهیت گذرا و تاکتیکی خود، نتوانست به بنیانی برای یک همگرایی پایدار و ایجابی در دوران پس از انقلاب بدل شود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۰). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷). تهران: سمت.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۹). دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی: تحلیل مقایسه‌ای انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین. ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اسکندری، ایرج (۱۳۷۲). خاطرات ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران (۱۳۴۹-۱۳۵۷). تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). رقابت سیاست در چهارچوب مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۱). تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره پهلوی. تهران: صدای معاصر.
- امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۵). تحولات سیاسی اجتماعی ایران (از رضاشاه تا انقلاب اسلامی). تهران: قومس.
- بازارگان، مهدی (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: نراقی.
- برزین، سعید (۱۳۹۷). زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازارگان. تهران: مرکز.
- بصیرت‌منش، حمید، ملایی‌توانی، علیرضا و باوریان، فریده (۱۳۹۷). بررسی روند جدایی ملی‌گرا از ائتلاف انقلابی در دوران تثبیت و نهادهاسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۳)، ۱۵۵-۱۸۳.

- بهروز، مازیار (۱۳۹۵). شورشیان آرمان‌خواه؛ ناکامی چپ در ایران. تهران: ققنوس.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حق‌بین، مهدی (۱۳۶۰). از مجاهدین تا منافقین، سیر تاریخی سازمان مجاهدین خلق از آغاز تا کنون. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر و جمالی، جواد (۱۳۹۷). امر سیاسی و گفتمان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۹۲). مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۴)، ۱۶۵-۱۸۴. <http://noo.rs/YbtQG>
- روحانی، سید حمید (۱۳۸۸). نهضت امام خمینی. تهران: عروج.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۸ ۲/۲). شکل‌گیری نهضت آزادی.
- سازمان چریک‌های فدایی خلق (۱۳۵۰). حماسه سیاهکل، بی‌جا. بی‌نا.
- سازمان نهضت آزادی ایران (۱۳۶۳). اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، اسناد درون‌سازمانی. تهران: نهضت آزادی ایران.
- شادلو، عباس (۱۳۸۰). اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز. تهران: گستره.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۹). از آزادی تا شهادت. تهیه و تدوین انتشارات ابوذر، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوران، جان (۱۴۰۴). مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران (۱۵۰۰-۱۹۹۳). ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، (۱۳۵۷-۱۳۹۶). تهران: عروج.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: مرکز.
- کره‌بندی، موسی (۱۴۰۰). احزاب سیاسی و نخبگان سیاسی (تعامل یا تقابل). تهران: فرزندگان دانش.
- کریمی، احمدرضا (۱۳۸۴). شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق. مواضع آن. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). خاطرات نورالدین کیانوری. تهران: مؤسسه تحقیقاتی انتشارات اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات (۱۳۸۰). چریک‌های فدایی خلق. مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). نامه‌ها، گفتارها و یادداشت‌ها. تهران: صدرا.
- ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۸). زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی. تهران: نی.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۴). سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نادری، محمود (۱۳۸۷). چریک‌های فدایی خلق؛ از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب. تهران: رسا.
- نشریه مجاهد (۱۳۵۴). بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک. سازمان مجاهدین خلق ایران.
- نشریه مجاهد (۱۳۵۸). مسائل حاد جنبش ما. دومین نشریه بحث بین دو سازمان. سازمان مجاهدین خلق ایران.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). احزاب و نظام‌های حزبی. تهران: گسترده.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). تاریخ احزاب سیاسی در ایران. شیراز: نوید.
- نیکی آر کدی (۱۳۶۳). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- Abrahamian, E. (1982). *Iran between two revolutions*. Princeton University Press.
- Bashiriye, H. (1984). *The State and Revolution in Iran (RLE Iran D)*. Taylor & Francis.
- Boroujerdi M. (1996). *Iranian Intellectuals and the West: The Tormented Triumph of Nativism*. Syracuse University Press.
- Keddie, N. R. (1981). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Yale University Press.
- Scocpol, T. (1979). *States and Social Revolution, A Comparative Analysis of France, Russia and China*. Cambridge University Press.